

نگاهی اجمالی به

سیر تاریخی لغت‌سازی علمی فارسی *

دکتر علی دانشورکیان

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۱۰۱ تا ۱۱۹)

چکیده:

این مقاله به زبان فارسی پیشرفته‌ای می‌پردازد، که با حفظ هویت تاریخی و فرهنگی خود و حرکت در مرزهای دانش، فرهنگ و فن‌آوری، ظرفیت عمیقی در تولید و انتقال دانش و فرهنگ از خود نشان می‌دهد و در این مسیر هیچگاه تحت تأثیر زبان‌های دیگر به انفعال کشیده نمی‌شود. بلکه با سعه صدر و ویژه خود به تعامل صحیح با زبان‌های زنده دنیا می‌پردازد. مرور اجمالی سیر تاریخی زبان فارسی و سابقه و نحوه تعامل آن با موضوع علم و بررسی قابلیت‌های زبان فارسی در تولید و انتقال دانش و همچنین بررسی اجمالی رخدادهای تاریخی در عرصه زبان فارسی از مسائلی است که در این گفتار به آنها پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: فرهنگستان، زبان علم، دساتیر، جعل لغت، زبان پاک.

* این پژوهش با استفاده از اعتبارات دانشگاه تهران انجام شده است.

مقدمه :

زبان فارسی امری بزرگ است که دوستدارانش کوشیده‌اند آن را به اقتضای زمان انعطاف پذیر کرده و راه اعتلایش را هموار سازند. آن انسان‌های به کمال رسیده‌ای که در شرایط سخت سال‌های سده سوم هجری، زبان فارسی را به جلوه‌گاه شعر و نثر کشاندند، فوری‌ترین نیاز زبان فارسی را حفظ و گسترش آن می‌دانستند و این تشخیص صحیحی بود. چه، دغدغه پای بست حدیثی دیگر است و گرفتاری دربند نقش ایوان حکایت دیگر.

زبان فارسی مثل هر زبان بزرگ دیگر دارای خصوصیات و توانائی‌هایی است که بسیاری از آن قوا در دوران ایران پس از اسلام به فعل رسیده و در حد کمال است و آن عبارت است از هنرنمایی شاعران ارجمند و حکمای بزرگ که شعر فارسی را به اوج رسانیدند. لیکن واقعیت را نباید از دیده دور داشت که این تنها یکی از ابعاد زبان عزیز و عظیم فارسی است که در آن شرایط و مقتضیات خاص "بهادار" بوده و به آن اهتمام شده است. اهتمام درستی که به ناچار توانائی‌ها و استعداد‌های دیگر زبان فارسی را مغفول گذاشت. سبقت با دسیر آثار منظوم از آثار منشور و گرایش به شعر به عنوان بخش عمده فعالیت‌های زبانی و فرهنگی ایرانیان، تلاش گسترده‌ای است که برای حفظ و گسترش زبان فارسی صورت گرفته است. البته شکوفایی نثر فارسی هم با وجود توانائی‌هایی که در پرداختن به موضوعات مختلف داشت، به زمان مقتضی دیگری موکول شد و امروزه کشف علل غفلت از دیگر توانائی‌ها و استعداد‌های زبان فارسی، بررسی چگونگی ترتب اولویت‌ها، تلاش برای تعریف و تفسیر "اقتضای زمان"، تشخیص فوریت‌ها و پاسخ به این سؤال که چگونه است برخی از قوای زبان فارسی به فعلیتی متعالی رسیده‌اند و بسیاری از آنها در نوبت خودنمایی و پرده‌براندازی مانده‌اند؛ مسائلی است که باید در دستور کار متخصصان زبان و ادبیات فارسی قرار گیرد.

بیان مفاهیم و مطالب علمی همواره یکی از وظایف اصلی زبان در میان ملل مختلف بوده است. بشر همیشه در پی فراگیری دانش و بسط و توسعه معلومات خود بوده و در جهان امروز که سرعت سیر قافله علم شگفتی آفرین شده، مسؤولیت زبان و اهل زبان هم به همان نسبت افزایش یافته است. حال باید دید که انعطاف و رفتار زبان فارسی در برابر این موضوع مهم در زمان‌های مختلف یک‌هزار و دو‌یست ساله گذشته چگونه بوده است. گواهی تاریخ و تحقیق و اثبات دانشمندان، بیانگر آن است که زبان فارسی در طول مدت مذکور دوبار عهده‌دار بیان مفاهیم و مطالب علمی شده است. (مقاله: تجربه‌های زبان فارسی در علم، نوشته دکتر رضا صادقی) بار اول، دوره بروز استعداد های علمی و زمینه مساعد رشد و شکوفایی آن استعدادها است که همزمان با ظهور و حرکت رو به رشد زبان فارسی در ی و مقارن با ورود رسمی علوم یونانی به جهان اسلام اتفاق افتاد (تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول، ص ۹۴) و از جمله دوره‌های طلایی تاریخ علوم جهان به شمار می‌رود.^(۱) هرچند که تلاش دانشمندان ایرانی سده‌های میانی در فارسی نویسی آثار خود ستودنی است (مقاله: استعداد زبان فارسی در بیان مفاهیم علمی، نوشته دکتر نصرالله پورجوادی). بار دوم، دوره جدید ظهور و تکامل خیره‌کننده دانش و تاثیر آن بر ابعاد مختلف زندگی بشری است و زبان فارسی هم مانند سایر زبانها عرصه ترجمه و تالیف موضوعات علمی شده تا جایی که گفته

۱- قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم از حیث علوم عقلی، مهم‌ترین قرن دوره اسلامی و از جمله قرن‌های طلایی تاریخ علوم در جهان شمرده می‌شود. در اوایل و اواسط این عهد دانشمندانی از قبیل محمد بن زکریای رازی و ابونصر فارابی و علی بن عباس مجوسی اهوازی و در پایان این دوره رجال بزرگی مانند ابوعلی سینا و ابوریحان بیرونی و جز آنان زندگی می‌کردند. در رشته‌های مختلف علوم عقلی در این عهد کتب مهمی تألیف شده و بعضی از آن کتاب‌ها به درجه‌ای از اهمیت رسیده که در تمام دوره‌های اسلامی به عنوان بهترین و کامل‌ترین کتب مورد مطالعه و تحقیق و شرح و تفسیر علمای اسلامی قرار گرفته است. (تاریخ ادبیات در ایران، ج اول، ص ۲۷۹ و ۲۸۰)

می شود دوره تقریباً یکصد ساله اخیر از لحاظ حجم کارهای علمی در تاریخ زبان فارسی بی سابقه است. (مقاله: استعداد زبان فارسی در بیان مفاهیم علمی، نوشته دکتر نصرالله پورجوادی) البته از نظر تولید علم نمی توان این موضوع را ثابت کرد لیکن از نظر ترجمه و انتقال دانش ادعای درستی است.

زبان فارسی برای ورود به دنیای جدید و حمل علم و مفاهیم علمی، بهای سنگینی را پرداخته و می پردازد. چنانکه برخی از دست‌های مغرض و یا درنگاهی خوش‌بینانه‌تر، سهل‌انگار و ساده‌اندیش، زبان مظلوم فارسی را دستخوش سلسله فراز و نشیب‌هایی کرده و مادام به نبردهایی ناخواسته با دشمنان خود وادار ساخته است، تا در نتیجه ضربه‌های سهمگینی را متحمل شود. از این رو هیچگاه نتوانسته است با تمام قوا و به تناسب عادت فطری خود حرکت کند. از جمله موانع جدی در مسیر حرکت فطری زبان فارسی باید عربی‌زدگی و عربی‌ستیزی، غرب‌گرایی، آفت دساتیر، زبان پاک و جعل لغات و عناصر دستوری، غرب‌زدگی و دولت‌سالاری را نام برد و حقیقتاً که هر کدام از این موارد به نوبه خود و با افراط و تفریط، به زبان، فرهنگ، استقلال و هویت فرهنگی ایران آسیب رسانده‌اند.

رتال جامع علوم انسانی

عربی‌زدگی و عربی‌ستیزی

زبان فارسی پس از ساسانیان، به مدت سه قرن پیاپی افتخار همراهی خود با خواص را از دست داد و تا سطح زبانی معمولی تنزل یافت. دوره‌ای که از آن، هیچ اثر مکتوب علمی در دست نیست. همینکه بذر استقلال ایران کاشته شد، ایرانیان، به ویژه در عهد سامانیان، زنده کردن زبان فارسی را در دستور کار خویش قرار دادند، لیکن سیصد سال جدایی، زبان فارسی را به گونه‌ای دیگر کرده و ساختمان و الفاظش به فراموشی سپرده شده بود (کتاب: پیام من به فرهنگستان، محمد علی فروغی، ص ۷ و ۸). چه می‌بایست کرد؟ درست، ساده و منطقی‌ترین راه، استقرار از زبانی بود که

به همت دانشمندان ایرانی، داعیه زبان اول جهان آن روز را داشت؛ زبان عربی؛ از این رو شعرا و نویسندگان عزیز و بزرگ آن روزها به استفاده معتدل الفاظ و تعبیرات و اصطلاحات عربی در فارسی پرداختند. میزان کلمات، اصطلاحات و تعبیرات عربی در کتاب‌ها و آثار شعرای آن روزگار بیانگر این اعتدال و ملایمت است. حکیم بزرگ فردوسی هم که در ایرانی‌گری و دل‌بستگی‌اش به ایران خلاف نیست، در صدد خالی کردن شاهنامه‌اش از عربی بر نیامده است. پس کاری را که دانشمندان و شاعران ما در آن روزگار در بکارگیری الفاظ عربی کرده‌اند ناپسند نیست، بلکه ناپسند کاری است که در سال‌های بعد از قرن ششم روی داد و زبان فارسی ایستگاه الفاظ و تعبیرات و اصطلاحات غامض و پیچیده عربی شد. ساده‌ترین شیوه اثبات این نظر، نگاهی اجمالی به تاریخ بلعمی، قابوس‌نامه، تاریخ و صاف و حبیب‌السیر و مقایسه متن این آثار است. شاید بتوان گفت که همه زبان‌ها با یکدیگر داد و ستد کرده و می‌کنند لیکن اختلاط و داد و ستد حد و حصری دارد. شرط کافی برای ورود هر لفظی به زبانی جدید آن است که برابری در زبان مقصد نباشد، این مقدار آمیختگی تا وقتی که طبیعت زبان را برهم نزنند بی‌اشکال است. اما هرگاه از حد معمول و معقول گذشت و فرع از اصل تجاوز کرد و بر مجموعه علم و فلسفه و ادب و حکمت زبان مقصد تأثیر گذاشت؛ این چراغ قرمز زبان و خطری بزرگ است. (کتاب: پیام من به فرهنگستان، محمد علی فروغی، ص ۱۸ تا ۲۲، نویسنده در کتاب مذکور، با آوردن مثال‌هایی از آثار یاد شده، قضاوت و ارزیابی را به خواننده سپرده است.) این نظریه، شیوه برخورد زبان فارسی با زبان عربی را در طول دوران قبل و بخشی از دوره معاصر روشن می‌سازد. اعتدال و برخورد معقول و منطقی در دوره اول یعنی زمان آغاز و احیاء مجدد زبان فارسی و افراط در عربی‌گری و فضل‌فروشی کاتبان و نویسندگان در دوره دوم؛ و البته همانطور که گفته شد تکلیف زبان علم هم در این ادوار روشن است. تا اینجا معلوم شد که عربی‌گری و عربی‌زدگی فارسی‌زبانان بر چه وجهی و در

چه سطحی بوده است. اما آنچه در بخش عمده‌ای از دوران فارسی معاصر اتفاق افتاد، جفایی است که عربی ستیزان، به نام فارسی دوستی و ایران پرستی به زبان و فرهنگ فارسی روا داشته‌اند. این عمل غیر علمی، بیماری‌هایی را به حوزه تفکر، دانش و فرهنگ ایرانی و اسلامی سرایت داد که "طول درمانش" سرمایه "وقت" بسیاری از قلم بدستان فارسی دوست ایران و جهان را به هدر داد. سره نویسی یا فارسی ساختگی، عارضه زبان پاک و مسأله جعل لغت را باید از مهم‌ترین آن بیماری‌ها شمرد که در جای خود به آنها خواهیم پرداخت. ذکر این نکته در اینجا ضروری به نظر می‌رسد که برخورد دشمنان یا دوستان نادان زبان فارسی در دوره معاصر، از نوع دوم یعنی عربی ستیزی بوده است. هر چند بوده و هستند معدود کسانی که به دشوارنویسی و عربی زدگی متمایل اند (مقاله: ساختمان دستوری و تحلیل معنایی اصطلاحات علمی و فنی، دکتر خسرو فرشیدورد)، لیکن این تعداد در مقایسه با عربی ستیزان زیاد نیستند. در هر حال عربی در فارسی در گذر زمان چهار دوره را تجربه کرده است: نخست، دوره اعتدال که مصادف است با آغاز دوره جدید زبان فارسی پس از اسلام همانند شاهنامه فردوسی، تاریخ بلعمی، قابوس نامه و بسیاری از مجموعه اشعار و کتب نویسندگان این دوره. دوم، دوره افراط در عربی زدگی در حدود قرن هفتم تا نیمه دوم قرن سیزدهم با آثاری از قبیل تاریخ و صاف و حبیب السیر و البته همانگونه که قبلاً نیز گفته شد معدودی از نویسندگان و کاتبان در صده اخیر که با دوره دوم هماهنگ و همسو بوده‌اند. سوم، دوره افراط در عربی ستیزی که مربوط است به بخش عمده‌ای از دوره معاصر بخصوص فرقه‌های مختلف طرفداران زبان پاک، جاعلین لغت، سره‌نویسان و دلدادگان فارسی ساختگی و دساتیر آسمانی. و چهارم، دوره بازگشت به اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط و الگوپذیری صحیح از رفتار علمی و پسندیده خواص زبان فارسی در دوره اول. این دوره در دهه‌های اخیر در مراحل تکوین است و از سوی استادان بزرگی در زبان فارسی معاصر بنیان‌گذاری

شده و تداوم یافته و اینک به افق‌های روشنی رسیده است، هر چند که همچون دوره‌های دیگر موانع بی شماری بر سر راه دارد.

دساتیر آسمانی و جعل لغات و عناصر دستوری

دساتیر را به درستی باید "آفت" زبان فارسی دانست؛ هر چند سستی و بی اساسی آن بر اهل زبان روشن است. لیکن بی گمان، ظهور این اثر در زبان فارسی به فرصت طلبان و سودجویان و دشمنان زبان و فرهنگ، این جسارت را داد تا علیه بنیاد مستحکم زبان فارسی آرام ننشینند و حاصل این ستیز فرساینده، ایجاد رخنه تردید، جعل لغات، سره‌نویسی و بیماری‌های دیگری است که توجه دلسوختگان ایران و زبان فارسی و حتی اسلام را به خود جلب کرده است.

کتاب دساتیر در سال ۱۸۱۸ م برابر با سال ۱۲۳۴ هجری قمری در هند به چاپ رسیده و منتشر شده است (مقاله: دساتیر، نوشته ابراهیم پورداوود) عامل چاپ این کتاب، ملافیروز فرزند ملاکاووس از پارسیان هند بوده است که تنها نسخه خطی دساتیر را در سفری که همراه پدر به اصفهان آمده بود دریافت کرده و با خود به هند برده و در آنجا به چاپ رسانیده است. نسخه خطی مزبور اینک در کتابخانه "ملافیروز" بمبئی نگهداری می‌شود. ایجاد این شبهه که خود ملافیروز دساتیر را ساخته باشد درست نیست زیرا بیش از صد سال قبل از او کسان دیگری از دساتیر نام برده‌اند. از جمله در کتابی به نام شارستان چهار چمن نوشته بهرام بن فرهاد بن اسفندیار پارسی معروف به فرزانه بهرام مربوط به سال‌های میانی قرن یازدهم، که از پیشوایی به نام آذرکیوان ابن آذرگشسب و نیز کتاب دساتیر در چند جا نام برده است. (مقاله: دساتیر، نوشته ابراهیم پورداوود) ادله و شواهد منطقی حاکی از آن است که تاریخ تالیف دساتیر، مربوط به روزگار "اکبر شاه هندی" است که در سالهای ۹۶۳ تا ۱۰۱۴ هجری قمری سلطنت می‌کرده و به دین‌سازی و آئین‌بازی هم علاقه‌مند بوده است. و درباره

نویسنده، این یقین نسبی وجود دارد که کسی جز "فرزانه بهرام" سابق الذکر، شاگرد وفادار آذرکیوان و عامل اکبر شاه هندی نیست (مقاله: دساتیر، نوشته ابراهیم پورداوود)

دساتیر عبارت است از نامه‌های آسمانی! که خداوند برای پیغمبران فرو فرستاده است. پیامبران (فرجیشور) شانزده گانه‌ای که به دریافت سخنان آسمانی کامیاب شده‌اند (مقاله: دساتیر، نوشته ابراهیم پور داوود). این کتاب به تقلید از اوستا عبارت است از متن و تفسیر، که متن آن به نسبت تعداد پیغمبران! بین آنان تقسیم شده است. زبان تفسیر، فارسی سره جعلی است، به طوری که هرگاه معادل کلمه عربی را نیافته، دست به جعل لغت! زده و از قضا همین لغات جعلی و ساختگی در فرهنگ‌هایی مثل برهان قاطع و انجمن آرای ناصری به تصور "پارسی" بودن رخنه یافته است. در هر حال، دساتیر معجونی از عقاید ضد و نقیض و بافته‌هایی است نشأت یافته از افکار پریشان شخص یا گروه بسیاری، که در حد فاصل اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم می‌زیسته‌اند (مقاله: دساتیر، نوشته ابراهیم پورداوود). از این رو علی‌رغم ادعاهای پوچ و بی‌اساسش دارای فضل تقدم و ارزش تاریخی نیز نیست و در دوره یاد شده با درک خلاء اجتماعی آن زمان، از دین برهمنی و زردشتی و ظاهری از اسلام و اثراتی از تصوف مخصوص دوره اکبر شاه هندی و از دین‌های شنیده یا خوانده دیگر، معجونی ساخته است بنام خدایی "مزدام" نام و شانزده دستیارش. ابراهیم پور داوود درباره زبان دساتیر می‌گوید:

«زبان متن دساتیر نه به زبانهای کهن ایران چون فرس هخامنشی و اوستایی و پهلوی و پازند می‌ماند و نه به لهجه‌های دیگر باستان مانند تخاری و سگزی و سفدی و جز اینها؛ با زبان سانسکریت هم سروکاری ندارد، از شعبات زبانهای یونانی و لاتینی هم نیست؛ با هیچیک از لهجه‌های سرزمین هند یا زبانهای سامی چون بابلی، عبری و سریانی نیز پیوندی ندارد، با زبانهای چینی نیز خویشی ندارد و همچنین با زبانهای اقوام سومر و ایلام و قبطی که حدود چهار یا سه هزار سال پیش از میلاد مسیح (ع) در سرزمین‌های عراق،

خوزستان و مصر می‌زیستند شباهتی ندارد و نباید هم با هیچیک از زبانهای کهنه و نو، خواه هند و اروپایی خواه سامی و مغولی پیوستگی داشته باشد، این زبان را خود سازنده‌اش زبان آسمانی نامیده است، چون در روی زمین در هیچ جا و در هیچ زمان نزد هیچیک از اقوام گیتی چنین زبانی نبوده، بد نیست که زبان دساتیر، آسمانی خوانده شود و چون از راز سپهر برین آگاه نیستیم و با زبان‌های چرخ، کیوان و ناهید آشنایی نداریم بهتر است آن را زبان آن سامان پنداریم، یا اینکه بگوئیم مرد نیرنگ بازی در همین کره خاکی خودمان چندی گوشه گرفته، زبانی از خود در آورده است. (مقاله: دساتیر، نوشته ابراهیم پور داوود)

اما اگر به دنبال محمل انتقال لغات "ملا فیروزی" و دساتیری به زبان فارسی معاصر بگردیم، بیشتر بار این مسؤولیت برگردن محمد بن حسین بن خلف تبریزی صاحب "برهان قاطع" و نیز رضاقلی خان هدایت (۱۲۱۵ تا ۱۲۸۸ هجری قمری) صاحب فرهنگ "انجمن آرای ناصری" است؛ چراکه تقریباً اغلب فرهنگهای متقدم و متأخر قرن یازدهم از "فرهنگ جهانگیری" گرفته تا "فرهنگ رشیدی" که معاصر "برهان قاطع" است از این آلودگی بزرگ برکنارند. (مقاله: دساتیر، نوشته ابراهیم پورداوود)

برهان قاطع پس از اینکه در هند به چاپ رسید، به دست ایرانیان افتاد و اهل قلم آن زمان و زمان‌های بعد، از لغات دساتیری آن بهره بردند و پس از انتشار دساتیر، این بهره‌بری نسنجیده بیشتر شد تا در عهد ناصرالدین شاه، نویسندگان به یغمای این خوان مسموم پرداختند و بدون اندیشیدن در صحت و سقم آن، سخن نو! به بازار زبان عرضه کردند. فتح‌الله خان شیبانی، میرزا فرصت شیرازی، ادیب الممالک فراهانی، قآنی، یغمای جندقی، سروش اصفهانی و فروغی بسطامی از این قبیل‌اند. اما انجمن آرا، راههای نرفته برهان را پیمود و جاهایی که برهان خطا کرده بود، از روی متن دساتیر اصلاح کرده و معنی آنرا نوشته است و تاسف بارتر آنکه تا امروز هم حتی "برهان" و "انجمن آرا" مورد وثوق و استناداند و فرهنگ

جهانگیری (قرن ۱۱) و مجمع الفرس سروری (قرن ۱۱) مورد بی مهری واقع شده‌اند. (مقاله: دساتیر: نوشته ابراهیم پورداوود)

شیوه‌های لغت سازی متن و تفسیر دساتیر مختلف است، گروهی از لغات فارسی در معنی دیگری بکار رفته‌اند، برخی از واژه‌های فارسی و هندی و عربی در هم و واژگونه شده‌اند، بعضی از واژه‌ها هنر محض! خود آذرکیوانی هاست که در قوطی هیچ عطاری نیست، آنها گاهی مفهوم لغات عربی را به فارسی آورده یا برای آن معادل فارسی ساخته‌اند. در مواردی به قیاس لغات فارسی، کلمات جدیدی ساخته و در بیشتر اوقات با حذف و اضافه حروف اول و آخر کلمات فارسی، کلمات دیگری جعل کرده‌اند: آمیغ (= آمیزش) در دساتیر به معنی حقیقت، اویش = هویت، راست پوش = کافر، هورشید و ماه شید به قیاس خورشید، چم + ر = چمر به معنی آشکار، ا + همه = همه به معنای ناتمام. (مقاله: دساتیر، نوشته ابراهیم پورداوود)

اینک این سوال باقی می‌ماند، زبانی که از داشتن خط و الفبای مخصوص محروم و از لحاظ دینی و تاریخی مردود است و هزار و یک دلیل برای جعلی بودنش وجود دارد، چگونه در زبان و ادبیات اصیل فارسی رخنه کرده و اصحاب آن را آزار داده است. هر چند که یخ اکثر آن کلمات نگرفته و نام جااعلان آن در ردیف ویرانگران زبان ثبت شده است و خاطر تلخی از خود در ذهن ملت بزرگ ایران به یادگار گذاشته‌اند. چرا که بنیان گزار جعل و زبان سازی! شده و جسارت سوء استفاده را به بدخواهان زبان فارسی داده‌اند (دو مقاله: ساختمان دستوری و تحلیل معنایی اصطلاحات علمی و فنی - واژه سازی و وضع اصطلاحات علمی و فنی، نوشته دکتر خسرو فرشیدورد).

زبان پاک و جعل لغات و عناصر دستوری

اگر تأملی در پدیده "زبان پاک" در تاریخ زبان و ادب فارسی داشته باشیم

خواهیم دید ریشه آن در "دساتیر" و تفکر "ملافیروزی" است. این تفکر همانگونه که گفته شد در دوره‌های مختلف بعد از قرن یازدهم تا به امروز دست به عصا با زبان و ادب ما حرکت کرده است و درگیر و دار مشروطه هم مثل گذشته از "پیراستن" و "رساگردانیدن" زبان فارسی سخن به میان آورده و مقالاتی نوشته است. که از معروف‌ترین قلم بدستان این تفکر باید از "احمد کسروی" نام برد. (کتاب: نوشته‌های کسروی در زمینه زبان فارسی، ص ۵۳۱) نام وی صرف نظر از عقاید سیاسی و اعتقادی‌اش، در زبان فارسی معاصر آشناست.

کسروی حرکت و نشر عقاید خود را از سال ۱۳۱۲ هجری شمسی رسمیت و شتاب بخشید، هر چند مطالعات و تحقیقات و مکتوبات او در زمینه‌های مختلف فرهنگی ادبی و اجتماعی و... است، لیکن اصلی‌ترین بخش آن موضوع پاکسازی زبان است که همین، بذرتفکری بنام "زبان پاک" شد و پس از غائله "دساتیر"، طرف مبارزه دوست داران زبان و ادبیات فارسی گردید. کسروی می‌گوید:

«راست‌گردانیدن زبان فارسی و پیراستن آن از آکهای یکی از خواسته‌های ما بوده که از سال ۱۳۱۲ هجری شمسی که به پراکندن مهنامه پیمان (مهنامه پیمان را کسروی در یکم آذر ماه ۱۳۱۲ بنیان نهاد و از همان آغاز شیوه‌های "پیراستن"! زبان را به بحث گذشت) برخواسته (خاسته) ایم بآن نیز کوشیده‌ایم. بدینسان که از یکسو گفتارها درباره آکهای آن زبان نوشته و آنها را باز نموده و راه چاره‌اش نیز نشان داده‌ایم و از یکسو با برگزیدن واژه‌های فارسی یا گذاردن واژه‌های نونی و یا از راه‌های دیگری به آراستن زبان و درست‌گردانیدن آن کوشیده‌ایم، چنانکه امروز زبانی را که ما می‌داریم و (پاک‌زبان) می‌نامیم با زبانی که می‌بود جدائیها پیدا کرده و اینست همه سخنان را که تاکنون درباره زبان گفته‌ایم (نوشته‌های کسروی در زمینه زبان فارسی، ص ۵۳)

تشبیه این جنبش به غایله دساتیر و میدان نبرد فارسی دوستان و فارسی ستیزان از آن روست که در اینجا هم چهره دیگری از افراط و تفریط در حق زبان فارسی دیده

می‌شود. در این دوره، افراد و گروه‌هایی به گمان خود به تاسی از فردوسی و دیگران کمر به اصلاح! زبان فارسی بسته بودند، لیکن همانگونه که در بخش قبل گفته شد؛ این کار، نام دیگرش عربی ستیزی یا بیرون کردن لغات "عربی" است که سعادت و پیشرفت و حل همه مشکلات جامعه ایران را در بیرون ریختن لغات عربی می‌داند! گروه "پاک" جز این هم برنامه‌هایی داشتند، برنامه‌هایی که به ادعای ایشان برای رفع کمیها و بسامان کردن! نابسامانیهای زبان فارسی تدارک شده بود. البته فعالیت‌های کسروی در "پیرایش و آرایش" زبان، متأثر از فعالیت‌های اجتماعی و "نقش بازی" او در جامعه ایران آن روز بود (نوشته‌های کسروی در زمینه زبان فارسی، ص ۲۴). نقشی که می‌رفت مقدمه تحرکات جدید در عرصه فرهنگ و ادب و اجتماع شود. پیغمبر زبان پاک! نارسائی‌های زبان فارسی را بسیار بیشتر از توانائی‌هایش می‌دید و بر آن بود تا با ایجاد دگرگونی در آن، به خصوص در لغت و اشتقاق و ترکیب و در انداختن طرحی نو، گام اول را در درست کردن! زبان فارسی بردارد.

بی تردید "پاک‌زبانی"، هر چند که به نام اختراع صورت می‌گرفت، مقدمه‌ای برای سره نویسی و جعل لغت شد. اعضای این گروه و در راس ایشان کسروی، با "ازبیخ" اختراع کردن! (نوشته‌های کسروی در زمینه زبان فارسی، ص ۲۶) واژه‌ها، با اتصال چند حرف یا صوت و تشکیک در اصل زبان و لغت، با این خیال که لغات از اول به شیوه اینها ایجاد شده و بوجود آمده‌اند، به زنده کردن غیر ضروری بسیاری از پسوندها و پیشوندهای کهن و ساخت و اختراع دو پسوند اچ اسم آلت‌ساز و ادگروه‌ساز دست زدند. (نوشته‌های کسروی در زمینه زبان فارسی، حسین یزدانیان، مقدمه ص ۱۱ تا ۴۷)

به این ترتیب، عیب جویی از زبان فارسی آغاز شد و گروهی اندک برای پاک و خالص ساختن زبان فارسی! به زدودن لغات "عربی اصیل" پرداختند. در نگاهی دقیق‌تر، این شبهه ایجاد شد که هدف ایشان، مبارزه با زبان اول عالم اسلام و در نگاه کلی با اسلام است که با عربی ستیزی آغاز می‌شود. باید از بانیان و مسببان این

حرکت پرسید کدام زبان در عرصه حیات بشر خالص است که زبان فارسی دومش باشد؟ آیا زبان‌های معتبر و برتری مانند انگلیسی، فرانسه و یا زبان عربی خالص و از لغات خارجی پاک‌اند؟ آیا تنها تعامل زبانی و قرض و اقتباس لغت و اصطلاح از زبان بیگانه، برای فارسی‌زبانان ننگ است؟ و استفاده بی‌حد و حصر از علم و صنعت و هنر و تکنولوژی بیگانگان ننگ نیست؟ در حقیقت باید این غیرت افراطی را ناشی از تنبلی دانست؛ چراکه تحصیل علم و یادگیری و انتقال صنعت و هنر و تکنولوژی بیگانگان یقیناً از شعار دادن به سود زبان پاک و جعل لغات و اصطلاحات سخت‌تر است. آن، گمنامی و ژرف‌اندیشی و پشتکار می‌خواهد و این اختلاطی از شوق خودنمایی و تعصب و البته مخالف‌خوانی. کدام سهل‌الوصول‌تر است؟ (اصل سخن ما در اینجا، اشاره به غم‌نامه بازی با سرنوشت زبان فارسی است و کاری با مراتب فضل امثال کسروی نداریم. هر چند میان قول تا عمل آنها فاصله بسیار است.)

غرب زدگی و غرب‌گرایی

غرب زدگی ادبی - که جزء لاینفک عقب‌ماندگی علمی و ادبی کشور ماست - از چند زاویه قابل بررسی است و مهم‌ترین آنها تقلید از شیوه‌های تحقیقاتی فرهنگی‌ها است. یعنی گاهی محققان ما به دنبال تحقیقاتی رفته‌اند که فرنگیان شرق شناس از سر علاقه شخصی یا تدابیر سیاسی و اقتصادی و... رفته‌اند نه تحقیقاتی که دردی از زبان علم و ادب فارسی را درمان کند. از آن جمله است تصحیح برخی متون، تحقیق در زبان‌های قدیم و پیش از اسلام، علم کردن شعر نو، آنهم از نوع تقلیدی و بی‌محتوا در برابر شعر کلاسیک و سنتی فارسی و کارهایی از این دست، در حالی که کارهای فوری زبان و ادب فارسی معطل مانده است. لذا مباحث اصلی زبان فارسی یعنی ترجمه، زبان رسمی معاصر، اصطلاح‌سازی، تدریس صحیح فارسی، رسم الخط و سبک‌شناسی جدی گرفته نشده است (درباره ادبیات و نقد ادبی، جلد اول، پیش‌گفتار).

امروزه هم با وجود اینکه وضع خیلی فرق کرده است میزان علاقه بزرگان علم و ادب و دانشجویان و اهل تحقیق به کارهای تولیدی و فوری و نیازمندی‌های زبان فارسی زیاد نیست و جهت فعالیت‌های زبانی فارسی مسیری است که غربیان طراحی کرده‌اند. البته این موضوع، نفی زحمات فراوان فعالان زبان فارسی نیست، بلکه توجه دادن به این است که ملاک تحقیقات ما در هر زمینه‌ای باید احتیاجات مردم این سرزمین باشد، نه طرح‌ها و برنامه‌های بیگانگان. از طرفی الگوپذیری و اقتباس صحیح از مسائل زبان و ادبیات غربی در رشته‌هایی که زبان فارسی عقب مانده، کاری علمی و مفید است. به خصوص قواعد علمی که بین ملل مختلف مشترک است. اقتباس این قواعد مشترک، مفید و سبب غنا و کمال تحقیقات زیان‌شناسی و ادبی می‌شود. برخی از این قواعد مشترک از شرق برخاسته و برخی از غرب، لیکن در انحصار هیچ طرفی نیست. مثلاً در غرب به واسطه سابقه طولانی نقد ادبی و بر اثر تنوع ادبیات و در نتیجه تحقیقات فراوانی که غربی‌ها در باره نظم و نثر و داستان و رمان و نمایشنامه و حماسه و شعر غنایی و سبک‌شناسی و نقد ادبی خود کرده‌اند، به صلاح است که این مسائل را بدون خود باختگی، درست و کامل بیاموزیم و اقتباس کنیم. این کار غریزدگی نیست. (درباره ادبیات و نقد ادبی، پیش‌گفتار) هنرمند آن ملتی است که علوم و فنون را از هر جایی "تمام و کمال" بیاموزد و آن آموخته‌ها را وسیله ترقی تمدن خویش نماید.

پدیده غرب زدگی - که آن را یکی از موانع جدی حرکت فطری و طبیعی زبان فارسی می‌نامیم - در موضوع لغت سازی و وضع اصطلاحات علمی و فنی دارای ابعاد مختلفی بوده است؛ یکی موضوع کسانی است که قسمت اعظم تحصیلات تخصصی خود را به زبان خارجی و یا در کشور خارجی انجام داده و با زبان فارسی و امکانات بالقوه آن و میراث علمی و ذهنی این کشور بیگانه بودند و برای آن ارزشی قائل نبوده یا حتی از آن احساس حقارت می‌کردند. اینان وقتی با مفهوم یا کلمه‌ای

بیگانه - حتی معمولی - برخورد می‌کردند، آنرا بدیع، رسا، خوش آهنگ و غیر قابل ترجمه به فارسی دانسته، در استفاده و به کار بردن آن به زبان اصلی - اغلب فرانسه یا انگلیسی - تردیدی به خود راه نمی‌دادند و متقابلاً اعتنایی به معادل‌های موجود یا توانایی زبان فارسی در معادل‌سازی نداشتند. (مقاله: روش‌های مقابله زبان فارسی با واژه‌های علمی - نوشته دکتر محمد طباطبائی) دوم تأثیرپذیری افراط‌آمیز برخی درس‌خواندگان از دستور زبان و ساختمان دستوری و زبانشناختی فرنگی است. ایشان همواره کوشیده‌اند تا با منفعل کردن بخش‌هایی از اصول و قواعد زبان فارسی در برابر زبان‌های بیگانه، زبان فارسی را مقلد و وامدار آن زبانها نمایند. معضلاتی از قبیل افعال جعلی، ایجاد ارتباط موهوم بین عناصر دستوری فارسی و بیگانه، ناقص کردن کلمات و عناصر دستوری و غیر دقیق کردن معنی کلمات، دست آورد این سلوک زبانی است. البته امروزه مبارزه اهل علم با غرب‌گرایی و غرب‌زدگی، در گروه‌های مختلف علوم پایه، فنی و مهندسی، پزشکی و علوم انسانی روز به روز بیشتر شده و ترقی یافته است لیکن تضعیف روحیه غرب‌زدگی ادبی و تقویت روحیه اعتماد به توانائی‌های زبان فارسی در سطح کلان به خصوص در موضوعات مهم مورد بحث همت بیشتری را می‌طلبد.

سره‌نویسی

سره‌نویسی و سره‌گرایی هم یکی از پی‌آمدهای غرب‌زدگی ادبی است که ظاهراً در برابر افراط در عربی‌گرایی و فرنگی‌گرایی پدید آمد. "سره‌گرایان با استفاده مطلق از عناصر فارسی سره و قالب‌های واژه‌سازی کهنه و قدیم به مقابله با لغات و اصطلاحات و مفاهیم بیگانه برخاستند. نتایج این‌گرایش را می‌توان در نشریات سازمان‌هایی مثل فرهنگستان دوم و تا اندازه‌ای فرهنگستان اول، انجمن بررسی واژه‌های پزشکی، ارتش و آثار شخصیت‌هایی مثل دکتر محمود حسابی، دکتر

مصطفی حبیبی، ذبیح بهروز، دکتر محمد مقدم، دکتر صادق کیا، احمد کسروی و افرادی از این قبیل ملاحظه نمود (مقاله: روش‌های مقابله زبان فارسی با واژه‌های علمی، نوشته دکتر طباطبائی). که البته در بعضی از افراد مذکور بخصوص احمد کسروی، سره‌گرایی توأم با عربی‌ستیزی بود (موضوع زبان پاک، در همین مقاله). تندروی‌های این گروه عکس‌العمل‌های بدی نسبت به نتایج کارشان ایجاد کرده و می‌کند. یکی از این تندروی‌ها آوردن لغات و اصطلاحات فارسی مشکوک و مهجور، به جای لغات عربی یا ترکیبی یا فارسی کاملاً متداول و جا افتاده و با سابقه است. مانند بوزک بجای خمیر مایه (Yeastc)، نوژه بجای اثر یا تاثیر (Effect)، کارد پزشکی بجای جراح (Surgeon) همچنین است ترازی، تراگیلی و در آشام بجای حمل و نقل، ارسال و جذب (مقاله: روش‌های مقابله زبان فارسی با واژه‌های علمی، نوشته دکتر محمد طباطبائی، همچنین مقاله ساختمان دستوری و تحلیل معنایی لغات و اصطلاحات علمی و فنی معاصر، دکتر علی دانشور). امروزه هم کسانی هستند که بدون توجه به نتیجه کار گروه مذکور اوقات خود را صرف سره‌گرایی و یا به عبارتی "پارسی‌گرایی" می‌کنند و اصطلاحاتی می‌سازند که اغلب با هیچیک از اصول و قواعد دستوری و معنایی و تاریخی زبان فارسی سازگار نیست و آثارشان هم بدون لغت نامه (واژه‌نامه) ای که در پایان آن آورده‌اند قابل فهم و درک نیست، اگر چه لغت نامه‌هایشان خود به لغت نامه دیگری محتاج است.

فرهنگستان‌ها

ایجاد مرکزی به نام فرهنگستان در ایران، یکی از الگوپذیری‌های ادبی و فرهنگی ما است. فرهنگستان ایران هم در آن دوره، مانند بسیاری از مراکز تأسیس شده، آنگونه که باید به وظایف خود عمل نکرد (کتاب: پیام من به فرهنگستان، محمد علی فروغی، ص ۳۸ تا ۴۰ نویسنده مواردی از وظایف را در کتاب مذکور، بر شمرده است). تحقیق در تاریخ و دستور زبان فارسی، زبان و ادبیات تطبیقی فارسی، فرهنگ‌نویسی، ترجمه و معرفی

کتاب‌های معتبر و تازه جهان، تحقیق در زبان‌ها و لهجه‌های عمده فارسی، تشخیص اولویت‌ها و امور فوری زبان فارسی، بررسی و کشف راهکارهای مختلف به ویژه در امر لغت‌سازی و تولید علم و بسیاری از این قبیل مسائل، علل وجودی فرهنگستان در کشورهای پیشرفته است. لیکن، فرهنگستان ما بجای ورود به این وظایف، به ساختن و بخشنامه کردن لغات پرداخت (زبان‌شناسی و زبان فارسی، دکتر پرویز ناتل خانلری، ص ۱۵۹). حتی لغات ساخته شده هم شباهت زیادی به محصولات علمی نداشتند و ضعف‌های عدیده‌ای از قبیل جعل، سره‌گرایی، زبان پاک، دساتیر، عربی‌ستیزی و... در آنها مشهود است. هر چند که از انصاف به دور است اگر زحمات شایسته و بی‌نظیر شخصیت‌های علمی آن زمان را ارج نگذاریم و نور چراغ امید زبان فارسی را که به دست ایشان روشن شد نبینیم. لیکن این را هم نمی‌توان ندیده گرفت که وقتی دژ فرهنگستان اول فرو ریخت، رقبای آن، که فرهنگستان را حق خود می‌دانستند به لغت‌سازی، به شیوه خود پرداختند و با گسترش شغل لغت‌سازی به تبلیغ منافع و مزایای آن پرداختند و کار به جایی رسید که لغت‌سازی تنها شغلی بود که اشتغال به آن به سرمایه‌ای نیاز نداشت (زبان‌شناسی و زبان فارسی، دکتر پرویز ناتل خانلری، ص ۱۷۰).

اینکه فرهنگستان زبان (فرهنگستان دوم) هم با وجود شخصیت‌ها و چهره‌های علمی و ادبی، ناخواسته به لغت‌سازی به شیوه خود و القاء آن به فارسی‌زبانان پرداخت و یا اینکه فرهنگستان زبان و ادب (فرهنگستان کنونی) تا چه اندازه در جبران مافات و بی‌توفیقی‌های فرهنگستان‌های اول و دوم موفق بوده و همچنین بحث در مسائل فرهنگستان‌های علوم، علوم پزشکی و هنر که در دهه اخیر تاسیس شده‌اند؛ از حوصله موضوع ما خارج است. اما می‌توان این سازمان‌های مهم را به شرح وظایف خود که در سطح جهانی مشخص و تجربه شده است و بخش‌هایی از آن وظایف هم در سطور گذشته آمد، ارجاع داد.

بدیهی است انجام وظایف هر کدام از فرهنگستان‌های مختلف بدون استفاده کامل از متخصصان علوم مربوطه و تبادل اطلاعات علمی با یکدیگر و بدون داشتن صبغهٔ مردمی و پرهیز از انحصار و خودمحوری ممکن نیست.

نتیجه:

در دنیای علم و فن‌آوری امروز، دانشمندان زبان و ادبیات فارسی ناگزیراند به طراحی و مهندسی نحوه برخورد زبان فارسی با موضوع علم و فن‌آوری نوین بپردازند. پیش در آمد این واقعیت باید اعتقاد به توانایی‌ها و استعداد‌های زبان فارسی باشد. اگر اعتقادی به استعداد و توانایی زبان فارسی در همه عرصه‌ها به ویژه عرصه علم و فن‌آوری نباشد، افراط و تفریط ویران‌کننده‌ای که همه زبان‌های دنیا را تهدید می‌کند، از زبان و ادب فارسی هم بدون آزار نخواهد گذشت. اقتدار زبان فارسی به اصالت و نژادگی این زبان برمی‌گردد و اصالت و نژادگی آن نیز جدا از بنیان دوهزار و پانصد ساله آن به خصوص هزار و چهارصد سال اخیر نیست.

منابع:

- ۱- صفا ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران (دوره پنج جلدی)، تهران، فردوسی، ۱۳۶۶.
- ۲- مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، مقاله تجربه‌های زبان فارسی در علم، دکتر رضا صادقی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.
- ۳- مجموعه سخنرانی‌های دومین سمینار نگارش فارسی، مقاله استعداد زبان فارسی در بیان مفاهیم علمی، دکتر نصراله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.
- ۴- فروغی، محمد علی، پیام من به فرهنگستان، (نسخه موجود در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران)، بدون تاریخ.
- ۵- دبیر سیاقی، محمد، مجموعه مقالات عباس اقبال آشتیانی، تهران، کتاب فروشی خیام،

- ۶- مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، مقاله ساختمان دستوری و تحلیل معنایی اصطلاحات علمی و فنی، دکتر خسرو فرشید ورد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.
- ۷- پورداوود، ابراهیم، فرهنگ ایران باستان، تهران، پاکت چی، ۱۳۲۶ خورشیدی.
- ۸- فرشیدورد، دکتر خسرو، واژه‌سازی و وضع و ترجمه اصطلاحات علمی و فنی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۲۸ شماره ۱ و ۲.
- ۹- یزدانیان، حسین، نوشته‌های کسروی در زمینه زبان فارسی، تهران، سپهر، ۲۵۳۷.
- ۱۰- فرشید ورد، خسرو، درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۱۱- مجموعه سخنرانی‌های دومین سمینار نگارش فارسی، مقاله روش‌های مقابله زبان فارسی با واژه‌های علمی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.
- ۱۲- ناتل خانلری، پرویز، زبان‌شناسی و زبان فارسی، تهران، توس، ۱۳۶۶.
- ۱۳- درباره ترجمه (مجموعه مقالات)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶.
- ۱۴- زارعی دانشور، علی، ساختمان دستوری و تحلیل معنایی لغات و اصطلاحات علمی و فنی معاصر، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تابستان ۱۳۸۲.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی